

دیدگاه علمای عصر صفوی درباره احکام نجومی

و سعد و نحس ایام

(سروری بر رساله انوار مُشرقه خاتون آبادی)

رسول جعفریان

درآمد

پرداختن به دانش نجوم آن هم از زاویه قرآن و روایات و نیز از نگاه فقه و دیگر نگاه های اسلامی میحتی است که در تمدن اسلامی پیشینه قابل توجهی دارد. دانش نجوم در میان بیشتر اقوام سابقه دارد؛ و عامل آن نیز توجه بشر در همه مقاطع گذشته، به صورت طبیعی و عادی به عظمت آسمانهاست. زندگی با خورشید در روز و با ماه در شب در کنار دیگر ستارگان و سیاره ها، تقریباً هر شب و روز تکرار می شود و در زندگی بشر نمود می یابد. به همین دلیل است که خوابگردها نقش مهمی در زندگی بشر دارند و کمتر قوم و قبیله ای است که مجموعه ای از دریافت های خود را از ستارگان و سیارگان در زمره باورهای عمومی و رایج خویش جای نداده باشد. شاید کتاب خوابگردها نوشته کوستلر (تهران، ۱۳۵۱) بهترین اثری باشد که این سیر را مرور می کند.

زمانی که تمدن اسلامی در میان اقوام مختلف، زمینه تعامل و تبادل علمی و اطلاعاتی را پیش آورد، دانش نجوم هم که مورد علاقه همه امم بود، و همه از آن بهره ای داشتند، در بستر تازه ای راه خود را یافت و به حیاتش ادامه داد.

دانش نجوم، راه های متفاوتی را دنبال کرد. استخراج تقویم یکی از مهم ترین اهداف آن بود که به پیدایش زیج ها منتهی شد. بحث های تنجیم در حوزه پیشگویی ها و بیان اوضاع کواکب به تناسب رخدادهای جاری زندگی بود. بخشی از مباحث نجومی به تعیین قبله و مباحث حاشیه ای آن مربوط می شد که به کار فقه می آمد.

در این میان بخش هایی از آن که جنبه پیشگویی رویدادها را داشت، و البته علمی و قطعی نبود، سبب شد تا پیرامون آن اختلاف نظر پدید آید، به طوری که دانش تنجیم و صدور احکام نجومی، آشوبی را هرچند کم سروصدا میان علما پدید آورد. این که در میان متون کهن کتابهایی مانند الرد علی المنجمین [نجاشی: ۶۳، ۲۶۹] بیابیم، و بعدها در کتب فقهی شاهد فتاوی شماری از علما در رد و انکار آن باشیم، نشانه ای از این مطلب است که در حول و حوش این مبحث، جریان فکری خاصی شکل گرفته که ارزش سنجش و ارزیابی و مرور را دارد.

ادبیات نجومی - تقویمی در دوره صفوی، به لحاظ اعتنای به سعد و نحس ایام، رشد قابل ملاحظه ای داشت، به دلیل آن که روحانیون شیعه، برای زندگی رومزه شیعیان کتاب می نوشتند و آنان به این امور احتیاج داشتند. فیض کاشانی رساله ای با عنوان تقویم المحسنین دارد، چنان که علامه مجلسی دو رساله با نام اختیارات کبیر و اختیارات صغیر یکی در چهل فصل و دیگری در سه فصل به اختصار، دارد. این قبیل رساله ها، یکی از پرنسخته ترین آثاری است که از دوره صفوی به این سوی در میان آثار مخطوط یافت می شود.

یکی از کسانی که به این مبحث علاقه مند بوده و در عین حال نگاهی تاریخی به آن داشته است، میر محمد صالح خاتون آبادی (۱۰۵۸ - ۱۱۲۶) فرزند عبدالواسع بن محمد صالح بن اسماعیل، داماد علامه مجلسی و شاگرد نزدیک اوست. آقابزرگ، در طبقات قرن دوازدهم (ص ۳۶۸ - ۳۶۹) مدخلی را به وی

اختصاص داده و نوشته است که نواده وی در اجازه‌ای او را شیخ الاسلام و المسلمین نامیده است. همچنین شرح حال وی در الفیض القدسی هم درج شده است (بحار: ۸۴/۱۰۲، ۱۴۳). در آنجا آمده است که در دوره شاه سلطان حسین، وزیر مریم بیگم عمه شاه بوده است.

آقابزرگ فهرستی از تألیفات وی را به دست داده و محل معرفی هر کدام از آنها در ذریعه شناسانده شده است. آنچه از آن تألیفات با موضوع این کتاب که در علم نجوم شرعی است مرتبط است، رساله‌های هلالیه عربی و فارسی او و نیز رساله‌ای با عنوان تقوم المؤمنین است. بر اساس اطلاعات همان منبع، در شجره نامه خاتون آبادی آمده است که وی شیخ الاسلام اصفهان بوده و به سال ۱۱۲۶ درگذشته است. برای تفصیل این اطلاعات و آنچه مربوط به تألیفات اوست می‌توان به طبقات قرن دوازدهم (ص ۳۶۸ - ۳۶۹) مراجعه کرد.

در میان تألیفات وی، یادی هم از الانوار المشرقه شده که باید همین اثری باشد که مؤلف آن را انوار مُشْرِقَه نامیده است.

نسخه‌ای که در اینجا معرفی کرده‌ایم، به شماره ۵۱۸۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود (فهرست مجلس: ۱۶/ ص ۱). بر اساس اطلاعات فهرستواره دنا (که از این نسخه با عنوان انوار مشرقیه! یاد کرده) فیلم این رساله (و شاید از همین نسخه) به شماره ۴۵۵۲ در دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. نسخه‌ای نیز به شماره ۳۰۹ در کتابخانه دانشگاه اصفهان موجود است. گزارش ما صرفاً بر اساس نسخه مجلس است.

رساله انوار مشرقه، بر اساس تقسیم بندی مؤلف، شامل مقدمه، دوازده باب و یک خاتمه است. این دوازده باب، به طور عمده، خلاصه‌ای است همراه با دیدگاه‌های مؤلف از آنچه ابن طاووس (م ۶۶۷) در کتاب فرج المهموم فی معرفه نهج الحلال و الحرام من النجوم نگاشته است. آنچه خاتون آبادی در لابلای مطالب ابن طاوس به عنوان سخن خودش آورده، البته مطالب سودمندی است که مرور بر آنها خواهیم داشت. طبعاً اتکای وی به مطالب نفس المهموم، به معنای آن نیست که ساختار این کتاب همانند آن است، اما به هر روی با تأثیر پذیری از آن، شکل یافته است.

مهم تر از این دوازده باب، خاتمه کتاب است که ضمن آن، مروری بر دیدگاه مهم ترین عالمان عصر صفوی درباره مبحث احکام نجومی که شکل پیچیده آن پیشگویی درباره رخدادهای مهم و ساده ترین آنها بیان سعد و نحس اوقات مطابق اوضاع کواکب است، می‌باشد. دسته‌بندی این عالمان به موافق و مخالف و مروری بر آنچه که این عالمان، به علاوه چند تن از علمای بزرگ شیعی از عصر پیش از صفوی بیان شده، ما را در جریان یک مبحث تازه فکری در این زمینه می‌گذارد.

نویسنده این سطور که از سالها پیش به جریانهای فکری دوره صفوی علاقه مند بودم، همیشه رساله‌هایی در باب «اختیارات» که اشاراتی به احکام نجومی در زمینه سعد و نحس بود بر می‌خورد؛ اما اکنون اولین بار است که به طور منظم، دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه را در یک رساله به صورت منسجم ملاحظه می‌کنم.

در چند جای این رساله از جمله آخرین صفحه، تاریخ تألیف این رساله را سال ۱۱۰۹ یاد کرده و این سالی پیش از درگذشت علامه مجلسی، استاد مؤلف است که با احترام شایسته از او یاد کرده است. بیشتر مطالبی که درباره روایات، در این رساله آمده، به نوعی در بحار الانوار ۵۵ ذیل مبحث مفصلی که درباره نجوم و روایات مربوطه آمده، وجود دارد.

خاتون آبادی، چنان که در مقدمه اشاره کرده، در اصل، هدفش نگارش کتابی مفصل با عنوان مطالع الانوار در این موضوع بوده است، اما ضمن نگارش آن، تصمیم گرفته است متن مختصری در این موضوع، عمدتاً برای شاه سلطان حسین که این مطلب در حضور و مجلس او مطرح شده است، بنگارد. چند بار در مطاوی کتاب وعده نگارش کتاب مطالع و طرح مباحث مطروحه را به صورت تفصیلی در آن داده است. ارادت وی به شاه سلطان حسین بسان دیگر عالمان این دوره، بسیار جدی و عمیق بوده و در القاب چند صفحه‌ای که برای وی در آغاز کتاب آورده و امکان ارائه آن در این مختصر نیست، به دست می‌آید. وی چندین کتاب را به قصد تقدیم به شاه سلطان حسین نگاشته که به باور خودش، مختصر اما سودمند بوده است، برخی مورد توجه قرار گرفته و برخی نه که بر اساس الامور مرهونه باوقاتها به موقع، مورد توجه سلطان حسین صفوی قرار خواهد گرفت.

نسخه‌ای که از این کتاب در اختیار داریم، نسخه اصل به خط مؤلف، خط نسخ زیبا و تصحیح شده توسط مؤلف است که علامت تصحیح در برخی از صفحات دیده می‌شود. این نسخه مشتمل بر ۲۵۸ صفحه است که در عکسی که در اختیار بنده بود به صورت دوصفحه‌ای شماره‌گذاری شد و شماره‌های متن بر اساس محاسبه کتاب در ۱۲۹ فریم می‌باشد.

دانشمند محترم جناب آقای محمود نظری از کارمندان بخش خطی کتابخانه مجلس، ضمن فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، این نسخه را به بنده معرفی کردند که از ایشان سپاسگزارم و این مقاله را به ایشان تقدیم می‌کنم.

گزارش ابواب کتاب

نویسنده پس از یک مقدمه ادبی طولانی با «اما بعد» به مرز آغازین کتاب رسیده می‌گوید: «پوشیده نماناد که این دعاگوی دولت ابد مدت صفوی **محمد صالح الحسینی**» همواره جوابی این بوده و می‌باشد که به تقریب لوح‌پردازی صفحات تألیف و تصانیف‌اش نگار صفحه روزگار و آینه پردازان چهره یادگار گردیده به قدر امکان در هر علمی از علوم و هر فنی از فنون، مختصری و نمودجی، به نظر کیمیا اثر صدرنشینان آستان ملایک پاسبان قبله پادشاهان جهان رسانیده». سپس اشاره می‌کند که برخی از تألیفاتش مورد توجه قرار گرفته اما برخی همچنان باقی مانده است تا در وقت خود مورد توجه قرار گیرد. در اینجا محمد صالح از چندین اثر خود و موضوع آنها یاد می‌کند:

۱. ذریعة النجاح در فرایض و سنن و عمل السنن

۲. رواع النفوس در کبایر و صغایر

۳. حدیقه سلیمانی در نکاح و تزویج

۴. تحفة الصالحین

پس از آن با آوردن نزدیک به دو صفحه القاب برای شاه سلطان حسین الحسینی موسوی صفوی اشاره به خواسته او در مجلسی برای پرداختن به علم نجوم کرده و این که «در مجلس بهشت آیین و محفل ارم تزیین گوهر سخن را به رشته باریک بینی فکر دقیق مسجحه گردان تحقیق علم نجوم و حقیقت بطلان آن فرموده» است. نظر شاه درباره «بطلان این علم» سبب شده است تا مؤلف را بر آن داشته است که «رساله درین باب تحریر نموده آنچه از خاندان عصمت و طهارت در باب بطلان و حقیقت این علم روایت شده باشد، در آن درج سازد».

یکی از اهداف وی جمع و تطبیق و توفیق میان مطالبی است که درباره خسوف و کسوف در روایات آمده با آنچه از حکمای ریاضیین و اهل رصد گفته شده است.

به علم، بی‌مناسبت ندیده است تا در این رساله، درباره برخی از کاینات مثل برف و باران و شهب و نیارک و ذوات اذناب و قوس قزح مطالبی بیان کند. هدف مؤلف نگارش این مطالب در قالب کتابی با عنوان «مطالع الانوار» بوده و چون پر حجم می‌شده است، مصمم شده تا «در این وقت رساله مختصری که مقصود باشد بر ایراد احادیث این مدعی و بعضی از مطالب مهمه که مناسبت تمام داشته باشد با آن، به رشته کلک انتخاب سلک در آورده ... به عرض اشرف اقدس همایون اعلی رساند». این مختصر همان است که «انوار مشرقه» نام گرفته و مؤلف قول داده است که پس از تألیف این اثر، کتاب مطالع الانوار را نیز به اتمام برساند.

کتاب در دوازده باب سامان یافته است:

باب اول در این نکته است که علم نجوم، علم حقی است که اصل آن هم از خدای تعالی است و «این علم از علوم پیغمبران و اوصیای پیغمبران است».

مؤلف در این باره به نقل روایاتی از کتاب فرج المهموم ابن طاوس پرداخته است. بیشتر این روایات و توضیحاتی که درباره آنها آمده اختلاف نظر بر سر اصالت علم نجوم را نشان داده و مؤلف به پیروی از ابن طاوس بر آن است تا نشان دهد که اساس علم نجوم، حق و درست است. در این مطالب بین نجوم و تنجیم خلط صورت گرفته و اصل دانش نجوم با احکام نجومی و شناخت امور آینده با آن در هم آمیخته شده است. از نظر وی، اگر حدیثی صحیح و معتبر باشد، مناط اعتبار خواهد بود، هرچند مخالفت با قواعد فلاسفه و حکما داشته باشد. مؤلف پنج حدیث در این باره آورده است (ص ۸ - ۱۲).

باب دوم درباره جماعتی است که به علم نجوم معرفت دارند. در اینجا نیز مینا همان مطالب کتاب فرج المهموم ابن طاوس است. در آنجا با استناد به منابع، اخباری درباره این که دانش نجوم متعلق به آدم یا یونس است آورده و خلاصه مطالب فرج المهموم را با یاد از منابع ابن طاوس که معمولاً فراوان است، نقل کرده است. به جز ادریس، ابرخس و بطلمیوس هم این دانش را داشته‌اند با این اشارت که «گفته‌اند که این هر دو از پیغمبران بوده‌اند و اکثر حکما نیز چنین بوده‌اند و از پیغمبران بوده‌اند و لیکن بر مردمان مشتبه شده است امر ایشان به جهت نامه‌های ایشان که به لغت یونانی است». (ص ۱۳). سپس اشاراتی را که نشان از دانش نجوم نزد اهل بیت دارد مورد توجه قرار داده و به برخی از اخبار درباره این که علم نجوم ابتدا در اختیار عجمان قرار گرفت و پس از بی توجهی آنان، به بلاد هند انتقال داده شد، پرداخته است. مؤلف در اینجا روایتی به نقل از معلی بن خنیس از حضرت صادق درباره آمدن مشتری از آسمان به زمین، آن هم در قالب مردی آورده، و این که وظیفه او آموزش علم نجوم بوده است. وی به هند رفته و پس از درگذشت، علمش در اختیار اهل او قرار گرفته است. نقادی این روایت که به نوعی به مجادله میان ادله حکما و منجمان با روش اخباری است، جالب توجه است. مؤلف که متوجه تنافی میان قواعد حکماست، به بیان اشکالات پرداخته و می‌کوشد تا آنها را جواب دهد. اولین اشکال این است که «حرکت مشتری از آسمان ششم به زمین منافی قواعد حکما و مستلزم خرق و التیام شش فلک است»، اما جوابش هم این است که «خرق و التیام افلاک... دلیل تمامی ندارد» و آنچه فلاسفه در این باب گفته‌اند «در نهایت قصور» است. اشکال دیگر این که است که بر اساس سخن حکما «مشتری یک صد وهشتاد و هشت برابر زمین است» پس چطور ممکن است که مشتری در قالب یک انسان درآید و به زمین بیاید. این هم جواب دارد و آن این که «تخلخل و تکائف در اجسام» ممکن است و بر اساس آن ممکن است مشتری به این بزرگی بر اساس تکائف، در قالب انسانی درآمده باشد! تازه جواب دیگر این که عناصر اصلی باقی مانده و عناصر زائده کنار گذاشته شده و به اندازه یک انسان شده است. شکل دیگر این است که اجسام،

بی شعورند، و چگونه است که مشتری در قالب یک انسان که ذی شعور است در می‌آید؟ پاسخ این هم این است که ممکن است که «حق تعالی او را در وقت فرستادن به زمین، حیات و علم کرامت فرموده باشد».

با این احوال، به نظر مؤلف این قبیل احادیث «از متشابهات است و تأویل آنها و حقیقت آنها را نمی‌دانند مگر خداوند عالمیان و راسخون در علم». (ص ۱۶). از دیگر نکاتی که در این باب مطرح شده است ارتباط علم نجوم با نبوت برخی از انبیاء است. این مطلب بر اساس برخی از آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته و اشاره آن به مطالبی است که درباره آگاهی برخی از افراد از علم نجوم از نبوت برخی از انبیاء آن هم پیش از ظهور یا پس از آن، گفته شده است. این مورد درباره نوح و ابراهیم اظهار شده و داستان مربوط به ابراهیم، شبیه چیزی است که درباره موسی و فرعون و کشتن بچه‌های متولد شده، روایت شده است. (ص ۱۷-۱۸). طبعاً درباره موسی، داستان مفصل‌تر است و مؤلف آن را بر اساس آنچه در کتابهای تفسیری و تاریخی و قصص انبیاء آمده، به اشاره نقل کرده است. نبوت عیسی نیز بر اساس روایاتی به همین ترتیب است و این نکته‌ای است که در اناجیل هم روایت شده و اصل آن مربوط به آمدن شماری از علمای مجوس که از علم نجوم آگاهی داشته‌اند بوده است. آخرین مورد مربوط به نبوت حضرت محمد (ص) است (ص ۲۱). روایتی از حسان بن ثابت به نقل از یکی از یهودیان مدینه، شهادی است که نقل شده و گفته شده که البته مطالب بیشتری وجود دارد که «دال است بر آن که هرقل و کسری که از پادشاهان عجم بوده‌اند اطلاع یافته بودند از راه نجوم بر نبوت حضرت رسالت». روایاتی هم درباره گواهی علم نجوم بر ولادت حضرت ولی عصر (ع) نقل شده است. این علاوه بر آن است که «دلالت نجوم بر غلبه اهل اسلام بر پادشاهان عجم و انقراض ملک ایشان در تواریخ مسطور است». این مطالب غالباً از نفس المهموم گرفته شده است.

باب سیم در این باره است که اصحاب تنجیم و مدعیان آن بهره اندکی از این دانش داشته و اساس آن در اختیار پیامبران و امامان است. (ص ۲۲). مؤلف بر اساس همان روش حدیثی خود، چندین نقل در این باره آورده است. وی روایتی به نقل از کلینی در گفتگوی میان یک منجم با امام صادق آورده که ضمن آن امام آگاهی‌هایی ارائه کرده که آن منجم از آن بی‌خبر است. پس از آن نتیجه گرفته است که علوم انبیاء و امامان در این باره بیش از مدعیان آن است. از جمله آنها آگاهی درباره ستاره سکینه است که در روایت مورد اشاره حضرت قرار گرفته اما منجمان اساساً چیزی به این نام که در محاسبه هم دخلی عظیم دارد، نمی‌شناسند. نکته دیگر در این نقل آن است که میان دانستن موالید خلق با استنباط احکام نجومی ارتباط محکمی وجود دارد که بدون آن امکان صدور احکام تنجیم وجود ندارد. مؤلف در اینجا اشاره می‌کند که در مجلس بهشت آیین «نواب اشرف اقدس ارفع اعلی نی این معنا مذکور می‌شده». بنابراین مؤلف تصمیم گرفته است تا در این رساله «تحقیق مولد را بر وجهی وجیه که سبب اختلاف از باب تنجیم و اصحاب شرع ظاهر شود به عرض اقدس رساند».

مشکل در اینجا اختلاف نظری است که میان منجمین و متشرعین وجود دارد و شرح آن چنان که مؤلف بیان کرده و سعی کرده اساس آن را نشان دهد این است که تعیین موالید، یعنی موقعیت نجوم و کواکب نسبت به یکدیگر در وقت ولادت فرد مورد نظر از انبیاء یا سلاطین، بر اساس و با محوریت شمس صورت می‌گیرد در حالی که آنچه درباره سعد و نحس ایام و یا روزهای شریف از ایام ولادت انبیاء یا امامان گفته شده بر اساس و با محوریت روزهای ماه بر اساس نص روایات - و نه موقعیت ماه در میان کواکب - است و بنابراین اینها با یکدیگر منطبق نمی‌شود. منجمین طرفدار محوریت شمس هستند و سعی می‌کنند موقعیت کواکبی را با محوریت آن در وقت ولادت معین کنند در حالی که اصحاب شرع، به این محوریت باور ندارند و تابع ماه و روزهای شریف‌ای هستند که به طور معین برای ولادت رسول اکرم، یا غدیر و امثال اینها و نیز شرافت برخی از روزهای هفته به صورت ثابت گفته شده و طبعاً به رغم تغییر موقعیت کواکب، به خاطر روایاتی که در این باب وارد شده است، قابل تغییر نیست. این است خلاصه آنچه مؤلف ما طی شش صفحه در این باره بیان کرده است. منجمان «مناطق مولد را در هر سال وضع شمس می‌دانند، چه شمس به اعتبار آن که نیز اعظم است و اشرف از سایر کواکب است وضع آن در ولادت مولود ادخل است و از این جا است که موالید سلاطین را در هر سال تابع وضع شمس اعتبار می‌کنند و عدد ماه یا اوضاع قمری را مرعی نمی‌دارند». در مقابل «آنچه از احادیث ظاهر می‌شود در باب موالید رسول خدا و ائمه هدی - علیهم التحیه و الثناء - آن است که عدد ماه را منظور باید داشت». نمونه آن بزرگداشت هفدهم ربیع به عنوان ولادت رسول اکرم است. «همچنین ایام سرور و تهنیت ایشان و ایام حزن و مصیبت ایشان نیز منطوط به ایام ماه است و اوضاع شمس و قمر و سایر کواکب در آنها مرعی نیست».

وی پس از زدن چند مثال دیگر تأکید می‌کند که «از اینها مفهوم می‌شود که اوضاع کواکب را دخلی در حرمت یا مهانت ایام نبوده باشد». اما منجمان چه می‌کردند؟ به نظر آنها «هفت کوكب سیاه و هشتاد و چهار کوكب از کواکب ثابت در ولادت مولود دخیلند و کواکب ثابت دیگر چون اجرامشان خرد است دخلی در احوال مولود ندارند و اوضاع این کواکب را در حین ولادت که مولد حقیقی است اعتبار می‌کنند و در سالهای دیگر اوضاع کواکب دیگر را از سیارات سوی شمس در طالع تحویلی قیاس می‌کنند با طالع اصل که مولد حقیقی است و استنباط احکام از همه می‌کنند» «این است احکام نجومی».

از آنجا که یافتن موالید افراد عادی ناممکن است، شرع چاره دیگری اندیشیده و بر اساس و محوریت ماه، روزها و ایامی را سعد و نحس دانسته تا مردم گرفتار مشکل نشوند. به عبارت دیگر «شارع آن را منوط به امری واضح و سهل‌المأخذ ساخته و تعیین آن را به ایام ماه قرار داد» که شباهت فی الجمله ای با مسأله مولد و موالید دارد. نکته مهم از نظر مؤلف آن است که دو گونه موالید وجود دارد: واقیه که بر اساس نظام کواکب است و شرعیه که شارع خود معین کرده و این کار را برای سهل بودن آن انجام داده تا امور زندگی مردم ساده‌تر بگذرد بنابراین «احکام مولد مترتب بر روزی است که به حسب شرع معلوم شده باشد هر چند

مخالف واقع باشد». حتی اگر ولادت در شب بوده، شاعر روز را معتبر شمرده و این هم از آن روست که «روز بعد را به اعتبار ارتباط و انتساب به آن شب، متعلق صوم و سایر وظایف شرعیه ساخته‌اند». (۲۷).

مؤلف در ادامه باز هم به نقل روایاتی می‌پردازد که حاصل آن برخی گفتگوهای مربوط به احکام نجومی است که میان امام صادق علیه السلام و یک مرد یمنی صورت گرفته و اشاره به آگاهی امام از دلالات نجومی دارد. روایت سوم گفتگوی امام رضا علیه السلام با حسن بن سهل درباره احکام نجومی است. روایت چهارم خبر مواجه امام علی علیه السلام در رفتن به نهروان با یک دهقان ایرانی مدعی دانستن احکام نجومی است که آن حضرت را از رفتن نهی کرد. در این نقل طولانی که مؤلف آن را ترجمه کرده، امام آگاه به مسائل نجومی تصویر شده و به رد پیشگویی آن منجم ایرانی پرداخته است. نتیجه عملی نهروان هم که پیروزی امام را نشان داد، بطلان رأی آن منجم را ثابت کرد. (ص ۳۳).

می‌توان تصور کرد که یکی از دلایل توجه شماری از شیعیان، بویژه متقدمان، وجود شماری روایات است که باید منشأ آنها شناخته شود. در اینجا تنها به اجمال اشاره می‌کنم که برخی از این روایات در منابع مبهمی از منجمان بوده که نسخی کهن از آنها، بعدها به دست علامه مجلسی رسیده و شماری از آن روایات را نقل کرده که بسیار شگفت است. مجلسی در پایان آن روایات شگفت که در منابع منجمان از قول امامان آمده می‌گوید: «قول: هذه الروایات الأخریة أخرجه من کتب الأحکامیین و المنجمین لروایتهم عن أئمتنا علیهم السلام و لا أعتد علیها و کانت فی النسخ اختلافات کثیرة أشرنا إلی بعضها (بحار: ۵۶ / ۱۰۹). می‌گوییم: روایات اخیر را از کتب احکامی‌ها و منجمان به خاطر نقلهایی که از ائمه دارند آوردیم، اما بر آنها اعتماد ندارم، چنان که در میان نسخ نیز اختلافات فراوانی هست که به برخی از آنها اشاره کردیم. سوء استفاده این قبیل منجمان برای انتشار مطالبشان با انتساب آنها به امامان، لازم است مورد بررسی بیشتر قرار گیرد.

باب چهارم درباره گروهی از علمای سلف اهل نجوم است که بر مذهب شیعه بوده و گواهی بر تشیع آنها داده شده است. وی در این باب نام شماری از منجم مشهور از خاندان نوبختی و جز آنان را بر اساس آنچه در فرج المهموم و منابع دیگر آمده، فهرست کرده است. در مواردی، مؤلف بر آنچه سید آورده، حاشیه‌ای زده است. برای مثال یکی از منجمان شیعی، محمد بن ابی عمیر دانسته شده اما مؤلف در ادامه افزوده است: «منجم بودن ابن ابی عمیر ثابت نیست و سید این معنا را از حدیثی فهمیده که دلالت ندارد». وی این بحث را در آغاز باب دوازدهم هم عنوان کرده است. مورد بیست و هفتم و بیست هشتم از معاصران سید بن طاوس هستند. شیخ ابوالقاسم بن نافع و شیخ فقیه عالم زاهد خیرالدین محمود که «سید گفت که من او را ملاقات کردم در مشهد کاظمین». جمعا سی نفر را بر شمرده و در پایان حکایتی از پدر ذوالقرنین آورده که اعلم اهل زمین بوده و بهترین وقت را برای مقاربت با همسرش برگزیده تا فرزندش کسی باشد که همیشه زنده باشد. اما در عوض او، خواهش که مادر خضر بود، آن را شنید و شوهرش را در وقت مزبور بیدار کرد و خضر متولد شد. (۴۱).

باب پنجم درباره منجمانی است که «بعضی تصریح به تشیع ایشان نموده‌اند و منجمان بوده‌اند». تفاوتش با مورد قبل، این است که تشیع این جماعت نه مورد تأیید «همه» بلکه «برخی» است. این افراد جمعا ده نفر هستند که به نقل از فرج المهموم شرح حال مختصر آنان آمده است.

باب ششم درباره منجمانی است که «از غیر فرقه مختصه شیعه بوده‌اند». باز منبع ابن طاوس است. این مطالب مانند آنچه گذشت به اختصار، ترجمه مطالبی است که در فرج المهموم آمده است. ذیل شرح حال غالب افراد، نمونه‌ای از پیشگویی‌های نجومی آنان درج شده است. در این باب نام هشت نفر آمده است.

باب هفتم «در بیان طائفه‌ای از ملوک و وزرا که به علم نجوم مربوط بوده‌اند» سخن گفته شده است. «سید بن طاوس علیه الرحمه از ایشان جمعی را تعداد کرده، اما ملوک: اول: عضدالدوله که منسوبست به تشیع و سید گفته که گویا زیدی مذهب است». (ص ۴۶). معز فاطمی و ناصر اطروش دوم و سوم هستند. از وزراء هم به اختصار از برامکه و صاحب بن عباد به اختصار یاد شده است.

باب هشتم درباره برخی از احکام نجومی یا پیشگویی‌های نجومی است که شماری از منجمان خبر داده و پس از آن، مطابق گفته آنان واقع شده است. مورد نخست باز به نقل ابن طاوس درباره پیشگویی اختلاف میان امین و مأمون بر اساس سخنانی است که از فضل بن سهل به عنوان منجم نقل شده است. مورد بعد پیشگویی حسن بن سهل به برادرش فضل بن سهل است که همراه امام رضا و مأمون داخل حمام شود. امام نپذیرفت و مأمون را هم نهی کرد و فضل رفت و کشته شد. داستانهای بعدی هم از همین قبیل است. توضیحات حاشیه‌ای مؤلف زاید بر آنچه از ابن طاوس نقل و ترجمه کرده بسیار اندک است. در این بخش بیست و دو حکایت نقل شده است (۶۶).

باب نهم درباره روایاتی است که تأمل در علم نجوم را رد می‌کند و نخستین آنها همان روایتی است که در نهج البلاغه آمده و طی آن امام پیشگویی منجمی را که او را از رفتن به جنگ نهروان نهی کرد، رد نمود و فرمود: «ایها الناس! بیرهیزید از تعلم نجوم مگر آنچه هدایت بیابید به سبب آن در صحرا یا دریا، به درستی که نجوم منجر می‌شود به کهانت و منجم مانند کاهنست و کاهن مانند ساحر است و ساحر مانند کافر است و کافر در آتش جنهم است. بعد از آن فرمود که حرکت کنید بر اسم خدا» اصل این روایت در کتاب صفین ابن دیزیل بوده که ابن ابی الحدید از آن جا نقل کرده و مفصلتر است. مؤلف آن نقل مفصل را هم آورده است. در ادامه در صحت روایت، چند و چون‌های ابن طاوس نقل شده و از قول او آورده است که «پس باید که این حدیث صحیح نباشد یا تأویلی داشته باشد». مؤلف ما چند و چون ابن طاوس را نپذیرفته و انکار این نقل را ناشی از تعصب سید بن طاوس در نجوم می‌داند. او قدح در سند حدیث را نپذیرفته و

آن را نزد خاصه و عامه مشهور می‌داند. یک اشکال ابن طائوس آن است که در سند روایت مزبور که ابن بابویه در کتاب عیون الجواهر آورده عمر بن سعد است که از قاتلین امام حسین است. مؤلف ما دریافته که این عمر بن سعد ربطی به آن شخص ندارد «و قرائن برین بسیار است» و به نظر خاتون آبادی «این قسم غفلتی از سید بسیار عجیب است». (ص ۷۱). وی توضیحات دیگری هم در نقد مطالب ابن طائوس دارد. روایت بعدی در قدح علم نجوم، از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «منجم ملعون است و کاهن ملعون است و ساحر ملعون است و مغنیه ملعون است...». توضیح ابن بابویه در ادامه این حدیث به گونه‌ای است که منجم را مثال فیلسوفی دانسته که به قدم عالم معتقد است آنجا که می‌گوید: «منجم ملعون آن منجمی است که قائل باشد به قدیم بودن فلک و قائل نباشد به خالق برای فلک». روایات دیگر که در مذمت تنجیم است در ادامه آمده و غالب آنها صراحت در این امر دارد. یکی از آنها دعایی است از حضرت صادق که از دست این قبیل منجمان که تقدیر عالم را به مطالع کواکب می‌سپزند، به خدا پناه برده است (۷۴). در روایت دیگری آمده است که شخصی عادت خود را به اعتنای به احکام نجومی بیان کرده و از امام صادق چاره‌جویی کرده که حضرت فرمودند: بسوز کتابهای خود را. نویسنده توضیحی درباره بخشی از این روایت داده که سودمند است.

باب دهم درباره احادیثی است که فی الجمله مراجعه به علم نجوم را روا می‌شمرد. نخستین مطلب آن که امام صادق علیه السلام، آل نوبخت را در پرداختن به علم نجوم مجاز شمرده بود. در نقل دیگری آمده است که توجه در علم نجوم مجاز است «مادام که از توحید بیرون نرود». محتوای این روایت حاوی مطلبی درباره ساختار افلاک است که به نظر مؤلف هیچ منجمی آن را بیان نکرده و بنابراین تلاش می‌کند تا توضیحاتی درباره دیدگاه‌های مختلفی که در این باره ابراز شده بیان کند. وی در این بخش از نظرات کراچی استفاده کرده و از کتب متأخرین اشاره به کتاب تحفه ملاقطب الدین علامه دارد (۸۳).

باب یازدهم در بیان بعضی از مسائل و احکام نجومی که ائمه ما علیهم السلام به آنها اخبار نموده‌اند. وی در اینجا نیز چند روایت آورده است. در این بخش شماری از روایات که در آنها به نوعی به مباحث نجومی و کواکب پرداخته شده، نقل شده است. برای مثال روایت سوم، روایتی است که پرسشگر درباره ماهیت سرما و گرما از امام صادق (ع) سوال کرده و پاسخ مفصلی که از قول امام برای او نقل شده است. در پی این روایت، مؤلف گوید: این حدیث معتبر دلالت دارد بر آن که سماویان را دخلی در سفلیات باشد و حار بودن مریخ و بارد بودن زحل که در این حدیث مذکور است مؤید آن چیزی است که منجمان می‌گویند که شمس و مریخ حار و یابس‌اند و زحل بارد...». وی به این نکته توجه داده است که «ارتفاع و انحطاط مریخ و زحل به نحوی که در حدیث وارد شده موافقت با قواعد ریاضی ندارد» سپس توجیهی بر آن آورده است. طولانی شدن این بحث درباره ماهیت گرما و سرما سبب شده است تا مؤلف ضمن آوردن بحثی با عنوان «فائده» در علل ارضی و سماوی گرما و سرما بر حسب آنچه علمای ریاضی و اهل تنجیم گفته‌اند، عنوان کند. این بحث، بحث جالبی است. (۹۰ - ۹۵). روایات بعدی گاهی درباره نجوم و گاه تنجیم است. برخی از آنها درباره سعد و نحس اوقات است. از آن جمله این روایت که سفر در وقتی که ماه در محاق است، مکروه است. برخی از این روایات از رساله ذهبیه امام درباره وقت زواج یا زفاف است که مشتریان فراوانی هم داشته است. وی در اینجا با اشاره به این روایت که حجامت در روز چهارشنبه «هرگاه آفتاب در عقرب باشد» توضیحی درباره داده و ضمن اشاره به این که شاید شمس تصحیف قمر باشد، اشاره به زمان تألیف این رساله در سال ۱۱۰۹ کرده است. (۹۶).

باب دوازدهم در بیان امر چندی که موجب رفع نحوست ایام و ساعات و دفع مضرتهای نجومی می‌گردد. این موارد نیز بر اساس روایاتی است که در این باب نقل شده است. در روایتی امام کاظم خطاب به کسی که وسوسه تأثیر نظر در نجوم را بیان کرده، توصیه می‌کند که صدقه بدهد تا از آن رهایی یابد. در روایات دیگر هم درباره پیشگویی‌هایی که برخی هم مخاطره‌آمیز است، توصیه به صدق شده است. البته این اختلاف هست که آیا این نقلها، مؤید نگاه‌های تنجیمی است یا منکر آن. مؤلف متذکر این نکته شده و هر دو جهت را احتمال داده است (۱۰۰). تمایل ابن طائوس معمولاً به درست دانستن پیشگویی‌های نجومی است و مؤلف ما در این زمینه معمولاً منتقد اوست، گرچه گاه ساکت است.

مخالفان و موافقان احکام نجومی

خاتمه کتاب در بیان اقوال علمای اعلام از سلف و خلف در باب نجوم است. به طور کلی تصویری که از برخی از موارد این کتاب به دست می‌آید بر این پایه است که گویا علمای شیعه قائل به احکام نجومی هستند و سنیان مخالف. البته این تصور به صورت یک رویه درست نیست و شاهد آن همین است که در میان بزرگان شیعه، مخالفان جدی برای این قبیل احکام نجومی وجود دارد.

خاتون آبادی مواضع علمای شیعه را درباره احکام نجومی در قالب دو فرقه می‌داند: گروه اول مخالفان هستند که نخست آنها ابن میثم بحرانی در شرح نهج البلاغه است. خاتون آبادی به تفصیل استدلالهای او را نقل کرده است. بخشی از این مطالب، سوای روایات، ارائه دیدگاه‌های معتزله و اشاعره در نفی احکام نجومی است. به علاوه، دیدگاه حکما هم در تفسیر عالم، مؤید همین نگره است. بحث ابن میثم مفصل و مشروح است. مؤلف مطالب ابن میثم را منصفانه می‌داند و می‌گوید: «ابن میثم با وجود نهایت تعصب که در باب حکمت و مراعات قواعد حکما دارد، در این مقام، انصاف بکار برده است و سخنان متین گفته است و اگر کسی تدبیر تمام در سخنان او کند، او را وهن عظیمی در اعتقاد به قواعد نجومی حاصل می‌شود». شاید تصور مؤلف بر این بوده است که اگر کسی فیلسوف مآب

است باید تنجیم را هم بپذیرد. شگفتی او در ادامه، از ابن سیناست که «با وجود کمال اعتقاد به حکمت» تشکیکات در باب نجوم کرده. سپس مطالبی در این باب از او نقل کرده است (۱۱۰).

کیدری هم در شرح نهج البلاغه خود در باب انکار تنجیم مطالبی گفته و این ها همه به خاطر همان فرمایش امام علی علیه السلام است. استدلالهای کیدری هم که بی شباهت به ابن میثم نیست، خواندنی است. مطالب سید مرتضی هم در غرر و درر در ادامه در مخالفت با منجمان آمده است. وی پس از نقل مطالب او گوید: «بر این اعتراض، سخنان بسیار وارد است و در کتاب مطالع الانوار مذکور کرده‌ام. از مطالب نقل شده آشکار است که سید مرتضی از اساس به سعد و نحس ایام باور نداشته است. به باور سید «اگر علم نجوم سودی می‌بخشید می‌بایست که سلامت منجمان بیشتر و مصایب ایشان کمتر باشد، و حال آن که چنین نیست». مطالب شهید اول در قواعد و دروس در انکار تنجیم در ادامه آمده است. شهید در دروس به روشنی میان علم هیئت و علم نجوم که به عقیده وی برخی از علما آن را حرام می‌دانند فرق نهاده است. سخنان کرکی در این باره در شرح قواعد در ادامه آمده است.

ملاخلیل قزوینی و انکار احکام تنجیم

از علمای گذشته که بگذریم، نوبت به معاصرین مؤلف می‌رسد که توان گفت به دلیل آن که برخی از مطالب نقل شده توسط آنها شفاهی به دست خاتون آبادی رسیده، این قسمت از با ارزش‌ترین مطالب این رساله است.

مؤلف گوید که علمای مخالف دیگری هم هستند که به دلیل اختصار نامشان را نیاورده اما در نهایت از ملاخلیل قزوینی یاد کرده و این که «از فاضل جلیل ملاخلیل رحمه الله علیه منقول است که نهایت انکار در باب علم نجوم داشته است و به ساعات نجومی اعتنا نمی‌نموده است. و از باب مطایبه می‌فرموده است که کاش قمر در برج عقرب و اسد هر دو با هم جمع می‌شد و هر لباس تازه که می‌داشتم در آن ساعت می‌پوشیدم چون منجمان این هر دو را بد می‌دانند و می‌گفته است که من اغلب اوقات لباس جدید را در ساعت عقرب می‌پوشم و هرگز به این سبب آفتی به من نرسیده است. گویند که شخصی به او گفت که منجمان عصر شما می‌گویند که آفتی که به چشم شما رسیده است، چون نور باصر او مدتی در اواخر عمر کم شده بود، به سبب عدم مراعات ساعت عقرب است. در جواب این سخن گفتند که اگر سبب این حالت این معنا می‌بود می‌بایست که رأس و رئیس منجمان این عصر که میرزا محمد تقی منجم است نابینا نشود و به سخط پادشاهی گرفتار نگردد. و ایضا از ایشان منقول است که می‌گفته‌اند که: **اگر در اول سال تقویمی از تقویم‌های منجمان بردارم و هر حکمی که او در هر باب نوشته است، نقیض آن حکم را بنویسم و در آخر سال ملاحظه نمایند، البته احکام تقویم من بیشتر به صحت پیوسته خواهد بود از احکام تقویم آن منجم.**

شیخ بهایی و تنجیم

اما علم نجوم یا همان تنجیم موافقانی هم از میان علما داشته است که مؤلف می‌گوید نام برخی از آنها در باب چهارم که مروری بر منجمان شیعه بود، گذشت. مهم‌ترین و معروف‌ترین آنها ابن طائوس است که رساله فرج المهموم را در مدح نجوم نوشته و در این باره مبالغه زیادی کرده است. عالم دیگری که موافق نظر در نجوم بوده است شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی قدس الله روحه است که در شرح دعای هلال صحیفه گفته است که آنچه منجمان می‌گویند که بعضی از حوادث سفلی مربوط است به اجرام علوی، اگر گمان می‌کنند که این اجرام علت مؤثره است در این حوادث، به استقلال یا به شراکت غیر، پس این اعتقادی است که حلال نیست برای هیچ مسلمانی قائل شدن به آن. و علم نجومی که بنای آن برین اعتقاد باشد کفر است. و العیاذ بالله و برین محمول است احادیثی که وارد شده است که حذر فرموده‌اند از علم نجوم و نهی کرده‌اند از اعتقاد به صحت نجوم و نهی کرده‌اند از اعتقاد به صحت نجوم؛ و اگر می‌گویند که اتصالات این اجرام و اوضاع که عارض آنها می‌شود علامتی چندند بر بعضی از حوادث این عالم و حق تعالی به قدرت باهره خود آن حوادث را ایجاد می‌کند ... پس این مانعی از آن نیست و حرجی در اعتقاد به آن نیست، و آنچه روایت شده است در احادیث از صحت علم نجوم و جایز بودن نقل آن، محمول است بر این معنا». (۱۱۸).

میرداماد و آقا حسین خوانساری، و تنجیم

عالم دیگری که به نجوم باور دارد، «سید الحکماء المتألهین امیر محمد باقر نور الله ضریحه است که از او منقول است که بسیار رعایت ساعات نجومی می‌کرده است و بعضی از موثقین از او نقل می‌کرد که می‌فرموده است که اگر جمعی از منجمین خبر داده باشند به خسوف و کسوف و به سبب بعضی از موانع مانند ابر و غیره مرئی و محسوس نشود می‌توان گفت که واجب است به حسب شرع نماز خسوف و کسوف بر جماعتی که از آن منجمان شنیده باشند، زیرا که حسابهای منجمین مبنی است بر قواعد هندسی و ظاهر است که مسائل هندسه به حس و بدیهی منتهی می‌شود و احتمال خطا در آنها نیست. و این سخن را احدی از طلبه به خدمت عالیجناب غفران ایاب الواصل الی رحمه الله الباری آقا حسین خوانساری رفع الله درجه عرض نمود. و ایشان در جواب فرمودند که، بنای

علم هیئت همچنان که بر بعضی از مسائل هندسی است، همچنین بر بعضی از مسائل حکمی نیز هست، مانند کرویت زمین و کرویت آسمان، و غیر آن از مسائل دیگر و احتمال خطا درین مسائل متصور است، پس چگونه اعتماد توان کرد بر حسابهای منجمان با وجود عدم احساس به آن. مؤلف خود پاسخ دیگری هم به استدلال میرداماد داده و مخالفت احکام نجومی درباره آغاز ماه شوال را با آنچه در روایات در اهمیت رؤیت برای صوم و افطار آمده، دلیل بر آن می‌گیرد که پذیرفتن حرفهای منجمان چندان مسلم و محسوس هم نیست. «چنانچه مکرر اتفاق نموده‌اند بر رؤیت هلال و مرئی نشده است». مؤلف می‌افزاید: «در سنه هزار و صد و نه هجری که تاریخ تألیف این رساله است، هلال ماه محرم الحرام چنین بود و بنا بر ضوابط ایشان بایست که دیده شود، و حال آن که مرئی نشد؛ زیرا که میرزا الغ بیگ در زیج جدید گفته است که نظر کند اگر بعد ...». سپس نتیجه می‌گیرد که «بنا بر ضابطه زیج جدید و زیج قدیم هر دو، بایست که هلال دیده شود و مع ذلک مرئی نشد. وی تفصیل این بحث را به کتاب مطالع الانوار ارجاع داده است. (۱۲۰).

محقق سبزواری و فیض کاشانی و احکام نجومی

نویسنده می‌گوید: «فاضل کامل مولانا محمد باقر سبزواری - طیب الله رسمه - که او نیز مراعات ساعات نجوم بسیار می‌فرمود تا به حدی که در ساعت عقرب به جهت امور مهم استخاره نمی‌نمود». مؤلف از این امر برآشفته و می‌گوید که «این اعتقاد افراط زیاد است در باب نجوم، چه حقیقت استخاره به قرآن مجید و تسبیح و امثال آن به دعا راجع می‌شود». وی به نقل روایتی در تأیید سخن پرداخته و با اشاره به این که «در مقدمه ذریعۃ النجاح» مطالبی در این باب ذکر کرده می‌افزاید: «کدام عاقل منصف تجویز می‌کند که استخاره کردن در شب قدر خصوصاً هرگاه شب جمعه نیز باشد، خوب نباشد، هرگاه قمر در برج عقرب بوده باشد».

«عالم ربانی مولانا فیض کاشانی - قدس الله روحه - در بعضی از مؤلفات خود گفته که هرگاه خواهی که استخاره کنی به کلام ملک علام پس اختیار کن ساعتی را که شایسته باشد برای استخاره تا استخاره تو بر حسب مرام تو باشد، پس روز یکشنبه خوب است برای استخاره تا ظهر بعد ...» و ادامه آن که تا یک صفحه است. مؤلف می‌گوید که مطالب وی گرچه «در السنه قراء و غیرهم مشهور است» اما در روایات ندیده‌ام.

عقیده علامه مجلسی درباره احکام منجمان

در اینجا نوبت به علامه مجلسی می‌رسد که مؤلف با این القاب از وی یاد کرده است «علی‌جناب استادی علامه‌العلمائی، غواص بحار الحقائق و کشاف معضلات الدقائق، آیت الله فی العالمین و ملجأ الاسلام و کھف المسلمین، أئنی العالم الاوحدی مولانا محمد باقر المجلسی - ادام الله تعالی برکاته علی اهل الدین». سپس مطلبی از بحار در این باره نقل کرده است؛ مطلبی که علامه مجلسی، پس از ذکر احادیث مربوط به این موضوع بیان داشته است. مؤلف به ترجمه گفتار علامه مجلسی به اختصار و البته در این نسخه در چهار صفحه پرداخته است. علامه بحث را چنین آغاز کرده است که منجمان چند قسم اظهار نظر دارند: الف: استخراج حرکات کواکب و افلاک و ضبط آنها بر وجهی که از آنها معلوم شود اوایل ماهها و خسوف و کسوف. در این مسائل ایرادی وجود ندارد و «این حساب مباح باشد». هرچند استحباب آن ثابت نیست. دلیلش آن که در روایات ترغیبی به آن نشده است. ب: «استخراج اتصالات کواکب و اوضاع آنها مانند تسدیس و تربیع و مقارنه و مقابله؛ و ظاهر است که تحقیق این اوضاع و استخراج این اتصالات ثمره ندارد بغیر از مترتب ساختن احکام نجومی بر آنها». اما منجمانی که این احکام نجومی را بر آن استخراجات مترتب می‌کنند خود چند دسته‌اند:

۱ - گروهی که می‌گویند این اوضاع مؤثرند در این احکام بالاستقلال به این معنا که کواکب بشرط اتصالات و اوضاع مخصوصه مدبریند و موجد کاینات عالم کون و فسادند و این مذهب کفر است و منجمی که به به این مذهب قائل باشد کافر است و علم نجومی که مبتنی بر این مذهب باشد کفر است و این مذهب زنادقه و طبعیین بوده است».

۲ - گروهی از اهل اسلام که می‌گویند که این اوضاع معدّاتند بریا تأثیر حق تعالی در این عالم و این قول کفر نیست، بلکه حرمتش هم ثابت نیست.

۳ - طایفه‌ای از منجمان اهل اسلام می‌گویند که این اتصالات و اوضاع امارات و علاماتی چندند که خداوند حکیم علیم بریا وقوع این حوادث قرار داده و این قول از حق و صواب بعید نیست و بسیاری از احادیث بر این قول دلالت می‌کند. با این حال یک پرسش مانده است و آن این که «آیا جایز است که با این اعتقاد تفاوتی نویسد و اخبار کند به احکامی که از این علامات می‌فهمد یا جایز نیست». به نظر علامه، روایات جواز و عدم جواز در این باب هست هرچند اکثر روایات جواز به حسب اسناد ضعیف است. وی سپس سه راه برای جمع میان روایات مخالف و موافق بیان کرده است:

اول آن که روایات جواز از روی تقیه باشد چون عباسیان به علم نجوم بها می‌داده‌اند.

دوم آن که روایات نهی، ناظر بر «اعتقاد به تأثیر نجوم» باشد چیزی که قبل از این آن را کفر خواند.

سوم آن که روایات نهی، محمول بر کراهت شدید باشد.

به نظر مؤلف ما، «آنچه جناب استادی در این مقام تحقیق نموده‌اند، مخ حق و عین صواب است». (۱۲۵).

جمع بندی مؤلف

مؤلف در عنوان «فذلک» ملخص و نتیجه گیری خود را بیان کرده و آن این است که «از احادیث سالفه و اقوال علمای سابقه معلوم شد که احکام نجومی که منجمان در این اعصار می‌کنند محل وثوق و اعتماد نیست و رجوع به تفاوتیم و مراعات آن احکام ضرور نیست». به نظر وی، جدای از روایات نهی، عمده مشکل آن است که به فرض صحت، صدور چنین احکامی، «کسی را میسر است که عالم به موالید همه خلق باشد و ظاهر است» که چنین امری برای منجمان میسر نیست. به علاوه که دانش منجمان به کواکب ناقص است و آنها از موقعیت برخی از کواکب بی‌اطلاع‌اند. «شاید که ازین بابت کواکب بسیار باشد که دخیل باشند و منجمان آنها را نشناخته باشند».

از نظر مؤلف، نظر منجمان، حتی ظن به نحوست را هم در پی ندارد، به فرض هم که داشته باشد با توکل بر خدا می‌توان از آنها رست. این علاوه بر دعاست که خود عامل محکمی برای خلاصی از این قبیل گمانهاست. ترک گناه و استغفار نیز خود عامل دیگری برای رفع بلاهاست. چنان که رد مظالم هم در این باب، بر اساس روایات، کمک می‌کند. صله رحم عامل دیگری برای از بین بردن بلاهاست و ایضا صدقات. در این باب روایتی از حضرت عیسی علیه السلام آورده است. عامل دیگر که در شمارش وی، هشتمین است، قضای حوائج مؤمنان است که از اسباب رفع بلاست. وی بحث تفصیلی در باب این هشت عامل را در فع بلا، به عین الحیات استادی یعنی علامه مجلسی ارجاع می‌دهد. همچنین رساله اختیارات علامه مجلسی را که بر اساس روایات به بیان سعد و نحس روزها پرداخته، اثری دیگر برای مراجعه به آن معرفی می‌نماید و رجوع به آن را اولی و احوط می‌داند.

این آخرین مطلب اوست و پس از آن می‌نویسد:

به اینجا ختم می‌کنم این رساله کثیر الفائده را و امیدوارم که منظور نظر خورشید مظاهر نواب کامیاب اشرف اقدس ارفع اعلی گردیده به درجه رفیع قبول که غایت مأمول است برسد. و الحمد لله خالق السموات و الارضین و الصلوة علی محمد و آله الهداة المهديین.

و قد وقع الاتمام فی الیوم الثانی من شهر سنة تسع و مائة بعد الالف من الهجرة المقدسة علی هاجرها و آله الصلوة و السلام و التحية.

بلغ مقابلة، فصیح بحمد الله تعالی الا ما شدَّ عنه النظر و حسر عنه البصر.

و کتب مؤلف الكتاب الداعی لدوام الدولة القاهرة الباهرة الحسينية، محمد صالح الحسينی، عفی عنه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی